

بخت در مخزن الاسرار از منظر تقدیرگرایی

(رویکردی ساختارشناختی)

مرمر حسامی^۱، بهرام پروین گنابادی^۲، اصغر دادبه^۳

چکیده

تقدیرگرایی از موضوعات حوزه فلسفه است که به ادبیات راه یافته. برمبنای نظریات فرضیه‌پردازان، ساختارگرایی تحلیل زبان در کاربرد واژه‌هاست. در این روش، عناصر یک زبان، نشانه‌ها هستند و نظام زبان نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از کارکردهای فرامعنایی باشد. با توجه به بسامد بالای واژه بخت در آثار شعرا، این واژه‌ها باید به عنوان واژه‌هایی نشان‌دار در نظر گرفته شود که ریشه در ناخودآگاه گویندگان آن‌ها دارد. در این مقاله ارتباط این گونه واژه‌ها در مخزن الاسرار با تقدیرگرایی زروانی بررسی شده و شیوه تحلیل با توجه به نظریه ساختارگرایی، بررسی واژه‌ها در سطح فرامعناییست. ضمن بررسی این واژه‌ها، پیرامون تأثیر تقدیرگرایی بر افکار شاعران و انتقالش به دوره‌های بعد بحث شده و در پایان با ارائه شواهد، نتیجه گرفته شده که اگرچه نظامی آرای کلامی اشعری را بیان می‌کند، ولی هنگام استفاده از واژه‌هایی نظیر بخت؛ از الگوی تفکر زروانی پیروی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تقدیرگرایی، آیین‌های زروانی، بخت، ساختارگرایی، مخزن الاسرار

نظامی

hessami.marmar@gmail.com

^۱دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Bahram.p47@yahoo.com

^۲استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

adaadbeh@yahoo.com

^۳استاد دانشگاه علامه طباطبائی تهران و مدیر گروه ادبیات داتره‌المعارف بزرگ اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۸

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۱/۸

مقدمه

ساختارگرایی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جنبش‌های فکری سده بیستم است که حوزه‌های گوناگون معارف بشری را دستخوش تحولات فراوان کرده است. اندیشمندانی چون سوسور، یاکوبسن، پراپ، ریفاتر، بارت و... با ارائه نظریات خود تغییرات گسترده علمی - معرفتی در رشته‌هایی چون شعر، معانی و بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی و فرایندهای تولید گفتار و نوشتار ایجاد کرده‌اند. بر پایه این نظریات، یک متن را بایستی به عنوان یک کلّ معنادار نگرست و این معنا لزوماً در خود متن نیست. هیچ متنی خنثی یا بی طرف نیست. متن‌ها همگی بار ایدئولوژیک دارند و در هر گفتمانی حقیقتی نهفته است. امادر عین حال هیچ گفتمانی هم دارای تمامی حقیقت نیست. متن یا گفتار واحد توسط انسان‌های مختلف، متفاوت نگرسته می‌شود. تحلیل گفتمان سعی دارد با مطالعه اثرات ظاهری گفتار، ساختار تولید و زمینه وقوع متن یا گفتار یعنی عوامل بیرون از متن مانند بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و... به تحلیلی دست پیدا کند که رابطه بین تشکیل ایدئولوژی و تشکیل گفتار و تأثیرات آن را آشکار سازد. بحث اصلی ما در این پژوهش این است که واژه‌هایی که دالّ بر بخت و اقبال هستند، در منظومه‌های نظامی از جمله مخزن‌الاسرار در لایه‌های زیرین خود علی‌رغم تفکر اشعری یا معتزلی بار معنایی بسیار کهن‌تر یعنی زروانی - مهری دارد.

مباحث مربوط به جبر و اختیار در اصل بر پایه همین نگرش اولیه انسان به فاتالیسم و دیترمینیسیم شکل گرفته. البته بحث تقدیرگرایی و فاتالیسم دیرینه‌تر و شایع‌تر از مقوله جبر و اعتزال است. بسیاری از متفکران و سخنوران، آگاهانه و دانسته در شعر و سخن از این دو مکتب پیروی می‌کردند چرا که در دوره‌های خراسانی و عراقی اکثراً شعر و ادب در حیطه فلسفه و حکمت بود و شاعران و دبیران با علوم عقلی بیگانه نبودند. پس در باب تأثیرپذیری از نحله‌های فکری پیشین، ناخودآگاه جمعی زروانی - مهری بر آنان تأثیر چندانی نداشته اما به هر روی این تفکرات، جریان‌های سیاسی و اجتماعی را جهت‌دارتر می‌کرد و خود موجب تحولات دیگری در این عرصه می‌شد که از این نظر بررسی این حرکت‌ها جای تأمل دارد.

در بررسی تأثیرات خودآگاه و ناخودآگاه که شامل ناخودآگاه جمع نیز می‌گردد، توجه به اوضاع و احوال زمانه شاعران و محیط پیرامون آنان، تأثیر رویدادهای تاریخی مثل حمله مغول یا جنگ‌های صلیبی و نیز تحولات بنیادین فکری در اروپای قرون وسطی و قبل از آن نیز ضروری است. از این رو در این پژوهش برای ورود به این مبحث، ابتدا به تعاریف ارائه شده درباره اصطلاح تقدیرگرایی، سیر تاریخی جلوه‌های تقدیرگرایی در ادبیات فارسی، از زمان دیرین تا امروز پرداخته شده، همچنین تأثیرات خودآگاه و ناخودآگاه و احیاناً تأثیرات ناخودآگاه جمعی (آرکی تایپ‌های زروانی) بر آرا و اندیشه‌های آنان بررسی شده است. ریشه‌های تاریخی تفکر تقدیرگرا در میان اقوام آریایی و بین‌النهرین که اسطوره‌ها و اندیشه‌های بالنسبه مشترکی داشته‌اند، توسط کسانی چون نیبرگ و زنر مورد توجه قرار گرفته و به ویژه تأثیر و نفوذ آیین زروانی که مشابهت‌های انکارناپذیری با پایه‌های اعتقادی جبری در دین ایرانی زرتشتی و حتی آیین‌های مهری دارد؛ این احتمال را که بعدها منبع اثر در شیوه اشاعره و معتزله بوده باشد، تقویت می‌کند.

پیشینه تحقیق

درباره عنوان خاص تقدیرگرایی زروانی و مهری - نه به شکل مستقل - پژوهش‌هایی بین متون دیگر صورت گرفته از جمله مهرداد اوستا در کتاب «ادیان آسیایی» (۱۳۷۶) در بخش چهارم و پنجم درباره عقاید زروانی و جبرگرایی گنوسی سخن گفته و سیروس شمیسا در «شاه‌نامه‌ها» در فصل نهم به دین و عقاید زروانی و تقدیرگرایی در شاهنامه پرداخته و دین غیر رسمی و عامه مردم در زمان ساسانیان را زروانی می‌داند، فرانس کولون در «ادیان شرقی در کافرکیشی رومی» در فصل هفتم از ستاره‌شناسی و جبر تغییر ناپذیر حاکم بر عالم در میان کلدانیان گفته است و عقیده دارد چنین عقایدی بعدها در میان سایر اقوام متمدن تسری یافته. آر. سی. زنر نیز در «زروان یا معمای زرتشتی‌گری» (۱۳۷۵) در سراسر کتاب به خصوص در فصل‌های نهم و دهم به بیان و تحلیل بخت و تقدیر زروانی پرداخته است. همچنین جلال‌الدین همایی (۱۳۵۶) در مقدمه مقاله «جبر و اختیار و قضا و قدر از دیدگاه مولوی و متکلمان اسلامی» مطالبی درباره کلیات جبر اشاعره و مسأله قضا و قدر نوشته است. ژاله آموزگار در مقاله «گوشه‌ای از اساطیر زرتشتی» (۱۳۴۹) درباره روند آفرینش در دیدگاه‌های مانوی و زروانی پژوهشی ارائه داده

است. سعید نفیسی در مقاله «مهر و آیین مهر» تحقیقی درباره آیین‌های مهری و جهان‌بینی تقدیرگرایانه مهرپرستان انجام داده. جوزف الفنباین نیز در مقاله «فر و بخت» (۱۳۹۴) ترجمه یوسف سعادت، پژوهش جامعی درباره واژه‌های فر و بخت و کارکرد معنایی آن در حیطه تفکر تقدیرگرا ارائه کرده. داوود اسپرهم و سید جعفر سپهر سیدزبیدی در مقاله «بازتاب تقدیرگرایی و فرّه ایزدی در مرزبان‌نامه» در بخش مقدمه، به بررسی مقایسه‌ای تقدیرگرایی در آیین‌های پیش از اسلام و وجوه اختلاف و تشابه آن با جبرگرایی اشعری پرداخته‌اند. آرش اکبری مفاخر در مقاله «هریمن پرستی زروانی و نمونه‌های بازمانده از آن» (۱۳۸۸) به پژوهش در باب بنیادهای طبیعی و آیینی اهریمن‌پرستی زروانی و نمونه‌های بازمانده از آن در شاهنامه می‌پردازد و نقش سرنوشت‌گریزناپذیر در آیین زروانی را بررسی کرده است.

در زمینه ساختارگرایی نیز کتبی چون «دوره زبان‌شناسی» فردیناند دو سوسور، «فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک» از میشل فوکو و دیگران، «درآمدی بر ساختارگرایی» از اسکولز، «ساختار و هرمنوتیک» از بابک احمدی به این نظریه پرداخته‌اند. همچنین مقالاتی با روش ساختارگرایی، متون مختلف را بررسی کرده‌اند که از آن بین، می‌توان به این مقالات اشاره کرد: «تحلیل ساختار ادبی»/میرتوآکو، چاپ شده در مجله کلک، آذر ۱۳۶۹، شماره ۹، ترجمه شفیع کدکنی، مقاله «ساختار رمز» از میرچا الیاده که در مجله کلک، مرداد ۱۳۷۱، شماره ۲۹، به چاپ رسیده و مقاله «ساختارگرایی و پساساختارگرایی» از استوارت سیم که در مجله فارابی، ۱۳۸۰، شماره ۴۱ چاپ شده است.

روش تحقیق

شیوه پژوهش در این مقاله بر اساس روش تحقیق تفصیلی، از نوع پژوهش‌های کتابخانه‌ای و با استناد به منابع و مراجع معتبر در این زمینه است.

چهارچوب نظری تحقیق

ساختارگرایی، نخست با مطالعه ساختار زبان آغاز شد؛ اما بعداً توسعه یافت و با دربرگرفتن موضوعات انسان‌شناختی و اسطوره‌ای، رشد و گسترش یافت. ساختارگرایان

به این نتیجه دست یافتند که زبان یک ساختمان اجتماعی است و هر فرهنگ، برای رسیدن به ساختارهای معنایی، روایت‌ها یا متن‌ها را وسیع و متحول می‌کند و بدین شیوه، مردم می‌توانند تجارب خود را سامان دهند و معنا ببخشند. (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۵۰) می‌توان گفت که ساختارگرایی با نظریات سوسور در زبان‌شناسی آغاز شده و از آن‌جا به علوم دیگر راه یافته است. اساس اندیشه او متمرکز بر ارتباط دال و مدلول بود. (رودریگز: ۶۲) باید توجه داشت که مبنای این گفتار سوسور آن است که او بین زبان به منزله یک نظام (Langue) و زبان به عنوان مجموعه‌ای از سخن‌ها (Parole) تفاوت قائل است. لانگ، قواعد و روال‌ها را می‌سازد و پارول، رفتار را. (حمیدی، ۱۳۸۰: ۱۵)

مباحث مربوط به عقاید معتزله و اشاعره در ایران برای زمان‌های میدیدی گفتمان عصر (discourse) بوده است و چنانکه پیشتر ذکر شد، این نحله‌های فکری توسط شاعران و نویسندگانی که به علوم عقلی زمان خود اشراف داشتند، آگاهانه در متون انعکاس می‌یافت، از این رو در این پژوهش برای ورود به این مبحث ابتدا تعاریفی در باره اصطلاح تقدیرگرایی ارائه شده، سیر تاریخی جلوه‌های تقدیرگرایی در ادبیات فارسی از زمان دیرین تا امروز بیان شده، سپس به کاربردهای ثانوی واژه‌های نشان‌داری چون بخت، طالع، سپهر، فلک و از این دست در منظومه مخزن الاسرار پرداخته شده است.

واژه‌شناسی تقدیر

تقدیر نزد متکلمان، محدود ساختن هر مخلوق به حدّ خود است و آن را قدر هم می‌نامند. از نظر فلاسفه به معنای مشخص و معین شدن حوادث وجودی و تعیین و اندازه آن در عالم قضای الهی و تدوین در لوح محفوظ بوسیله قلم قدرت است. (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۱۱۸) از نظر عرفا، تقدیر از طرف حق، هدایت است و کسی که ترک تدبیر کند به تقدیر راضی شود و کسی که مشاهده مقدر کند، خود را بی‌اختیار داند. (سجادی ۱۳۶۱، : ۱۷۳). معادل لغت تقدیر در لغت‌نامه آکسفورد و دایره‌المعارف بریتانیکا واژه (Fate) است. چنانچه نام مکتب فکری فاتالیسم (Fatalism) برابر با تقدیرگرایی است. این واژه در اسطوره‌شناسی یونان و روم چنین معنی شده: «سه الهه بر مقدرات انسان‌ها از تولد تا مرگ حکم می‌راندند و سرنوشت هر انسانی (همچون قماش نابریده) توسط این سه الهه که کلوتو، لکشس و آتروپوس نام داشتند، رشته می‌شد، اندازه زده و بریده می‌شد»

(اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۴۷). جدای از این سه الهه، ایزدبانویی دیگر در رابطه با تقدیر و سرنوشت در اساطیر غربی جلوه‌ای پررنگ دارد. او با نام *فورتونا* (Fortuna) نامیده شده و در تصاویر، زنی میانسال و گاه نابینا که چرخ سکان مانند را به دست گرفته، ظاهر شده است. (همان: ۲۷۷).

واژه بخت و معادل‌های آن در تفکر تقدیرگرا

در لغت نامه دهخدا واژه بخت از لحاظ مفهوم در زمره واژگانی است که مانند زمانه، روزگار، اختر، چرخ، فلک، دهر، سپهر، آسمان، اقبال، بهره و... باری از معنای تأثیر نیروهای عالم بالا بر سرنوشت آدمیان دارند، چنان‌که بعضی از وام‌واژه‌های عربی مانند قضا، قدر و قسمت نیز همین حال را در دوره اسلامی دارند. در دایره‌المعارف ایرانیکا ذیل این واژه چنین آمده: «بخت در ادبیات فارسی غالباً به معنی سرنوشت و نصیب از پیش تعیین شده است و بر تأثیر نیروهای برتر در سرنوشت انسان دلالت می‌کند. بخت در فارسی میانه و نو، از وجه ساده و حسی پاره، تکه و بخش به مفهوم ذهنی و فلسفی سرنوشت و تقدیر الهی در برابر کوشش و اختیار بشری به معنای بخشیدن است» (ایرانیکا، ذیل واژه بخت)

از آنجا که اعتقاد به بخت و سرنوشت در میراث فکری و فرهنگی همه اقوام دیده می‌شود، واژه‌هایی که برای بیان این مفهوم از زبان آنان به کار رفته، بیشتر در اصل به همین معنای بخش و سهم است. به نظر برخی از محققان، بخت و اقبال متأثر از آیین زروانی و مذهب زردشتی است «زیرا مزدیسنان پنج بهره از بیست و پنج بهره اعمال آدمی را در گرو بخت می‌دانند و به نظر آنان زروان تقدیرکننده خوب و بد است و ستارگان عوامل اویند» (زرنر، ۱۳۷۵: ۲۵۶، ۳۸۹). که البته گمان می‌رود این بخش از اوستا تحت تأثیر دین کهن و عامه مردم، یعنی آیین زروانی، به اوستا و تعلیمات زرتشت اضافه شده؛ زیرا در بقیه اوستا به روشنی به اختیار انسان در برگزیدن نیکی و دوری از بدی تأکید شده است.

تقدیرگرایی در آیین‌های زروانی، مهری و مزدایی

زروان در پهلوی (zurwan)، به معنای زمان است. آیین زروانی در میان آیین‌های ایرانی تاریخچه‌ای مبهم و طولانی دارد. در لوحه‌های بابلی مربوط به قرن پانزدهم پیش از

میلاد از ایزدی به نام زروان سخن رفته است. در اوستا نیز به اختصار از این ایزد یاد شده و در متون پهلوی نیز از او یاد شده است. زروان اصلاً فرشتهٔ زمان است و با صفت *آکرانه* (بیکرانه) از او یاد شده است. از صفات زروان چنین پیداست که برای زمان آغاز و انجامی تصور نشده و او را همیشه پایدار و قدیم و جاودانی دانسته‌اند. زروان در مینوی خرد همان خدای زمان و مکان است که به آفرین و دعای او امشاسپندان، مینوی خرد و روشنی توسط اورمزد آفریده می‌شوند (تفضلی، ۱۳۵۴: ۲۲). همچنین در این کتاب آمده است: «کار جهان را به تقدیر، زمانه و بخت مقدر پیش می‌آورد که خود زروان فرمان‌روا و دیرنگ خدا است به گونه‌ای که در هر دوره‌ای برای هر کسی مقدر شده است که آنچه لازم است بیاید، به همان گونه آن چیز بر او می‌رسد» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۴۲). در این آیین، اعتقادی به جهان پس از مرگ و بهشت و دوزخ وجود ندارد و همین مسأله را ریشهٔ تقدیرگرایی دانسته‌اند. در حالی که در دین زرتشت اصل بر اختیار آدمی نهاده شده است. در اوستا به روشنی بر قدرت انتخاب بشر تأکید شده. در متون زروانی و آموزه‌ها و باورهای دینی آن، چیرگی مطلق از آن زروان و سرنوشتی از پیش تعیین شده است. پیروان نبرد نور و تاریکی در زمان بی کرانه، مقدر گشته‌اند و راه‌گزینی از این چنبره نیست. هزاره‌های غلبهٔ تاریکی بر جهان، فترت نور و تاریکی، آمیزش خیر و شر و نهایتاً غلبهٔ نور بر ظلمت، با شمار و حسابی دقیق در ازل تعیین شده و با این حساب پیروزی و شکست، آبادانی و خشکسالی و ... از اراده و اختیار انسان خارج است.

در مهرپرستی یا آیین مهر، میترا به هنگام تولد کره‌ای در دست دارد و دست دیگرش را بر دایره البروج گرفته است. این تصویر و نقوشی از این دست که توسط *لروی ای. کمپیل* گردآوری شده، نشانگر دخالت و نوعی تسلط بر سرنوشت است. در نشانه‌شناسی اساطیری، کرهٔ زمین (چرخ، فلک) و منطقه البروج نشانه‌های روشنی دال بر گردش جبرگونهٔ زمان و اندازه‌گیری و مقدر ساختن سهم و بهرهٔ انسان‌ها از زندگی است.

از متون دینی مزدیسنا چنین برآورد می‌شود که جهان میدان نبرد میان نیکی و بدی است. اختیار برای هر فرد بخشی اساسی از مزدیسنا است. گرچه انسان متحد خداست اما همه آدمیان باید میان راستی و دروغ یکی را برگزینند. اعتقاد به سرنوشتی از پیش مقدر

شده از دید اخلاقی زرتشتیان نکوهیده‌است زیرا این کار از عدل و نیکی خدا می‌کاهد (هینلز، ۱۳۶۸: ۱۹۲ تا ۱۹۴).

تقدیرگرایی زروانی پس از اسلام

آئین زروانی پس از سقوط ساسانیان از بین نرفت و قضایای عمده آن، جبر، تقدیر، تضاد نیک و بد، تأثیر حرکات سیهر و ستارگان بر سرنوشت آدمی، زندگانی و مرگ و عاقبت کار انسان‌ها ... در ادبیات فارسی و در دانش‌های کلامی راه یافت و با استدلال‌های نیرومندتری بیان شد. در عصر بعد از دوره ساسانی این بحث‌ها به جدل‌های کلامی منجر شد. مسلمانان که تا آن زمان توجهی به فلسفه و کلام نداشتند، خود را با پرسش‌هایی رو به رو می‌دیدند که برای اثبات برحق بودن دینشان ملزم به پاسخگویی در برابر آن‌ها بودند. اشعریان می‌گفتند که آدمی در کردار خود محکوم تقدیر الهی است و هر چه بر سر ما می‌رود، اراده اوست. معتزلیان هم بر این بودند که اگر انسان اختیاری نداشته باشد و فقط انجام دهنده اراده الهی باشد، پس صواب و ناصواب و حسن و قبح افعال چه می‌شود؟ چنین شبهاتی پدید آمدن فرق کلامی بعد از توجیه می‌کند. این کشمکش ذهنی و کلامی در قرون بعدی از میان انبوه فرقه‌های متعدد، تحت دو عنوان اصلی و فراگیر جبر و اختیار موضوع بحث اندیشمندان، شعرا و حکما شد.

تقدیرگرایی در آثار ادیبان

عوامل اجتماعی و حوادث تاریخی دلیل بسیار محکمی برای آشکار کردن عکس‌العملی جبرگرایانه از سوی شاعران و ادیبان و در واقع زبان ملت و فرهنگ آن روزگار است. در سیر تاریخی شعر و ادب فارسی، قرون چهارم تا ششم را می‌توان عصر طلایی خرد گرایی شاعران اندیشمند از سویی و شاعران تصویرگر طبیعت، از سوی دیگر دانست. این دو شاخه از درخت شعر هم‌پای هم رشد می‌کنند و گذشته از فاصله نسبتاً کم زمانی از عصر ساسانی، طبق روال منطقی تاریخ همان مفاهیم عقلی و طبیعی آن روزگار را هم در خود دارند. در این دوران که بخت رام و گردش ایام به کام است، چهره مهیب زروان پنهان شده و خرد گرایی تا آنجا اقتدار خود را در حیطة شعر و حکمت اعمال می‌کند که ناصر خسرو با صراحت می‌گوید:

تو چو خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را
(ناصرخسرو، ۱۳۷۳: ۶۲)

اما مفهوم و به اصطلاح امروز کانسپتی که در اشعار شاعران ایرانی قرون هفتم به بعد در دوران حمله غزان، مغولان و تیموریان به نوعی جبر اجتماعی و حتی جغرافیایی مبتلا گشتند، ادامه همان تأثیرات خود آگاه و گاه ناخودآگاه زروانیسم است. حملات پی در پی بیگانگان، ترکانازی تشنگان قدرت، جنگ، قحطی و بیماری، از هم گسیختگی هویت ملی، ناامیدی از قدرتی که قاعدتاً می‌بایست حافظ جان و آسایش مردم باشد، ولی نبود؛ چنان در حافظه تاریخی این مردم رنج کشیده رسوخ کرد که به غیر از پناه بردن به دامان تسلیم و چشم به سرنوشت دوختن گریز و گزیری برایشان نماند.

عاشقم من بر فن دیوانگی سیرم از فرهنگی و فرزاندگی
در کف شیرنری خون‌خواره‌ای جز که تسلیم و رضا کو چاره‌ای
(مولوی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۳۵)

نمودهای کهن‌الگویی بی‌شماری از این واژه را می‌توان در سراسر آثار ادبی ما از آثار حکمای شاعر تا شاعران فرم‌گرای دربار سراغ گرفت. برخی از شعرا چون ناصر خسرو و سنایی بخت را قابل تغییر و مغلوب توکل به حق می‌دانند.

خار خلان بودم از مثال و خرد سرو سهی کرد و بختیار مرا
(ناصرخسرو، ۱۳۷۹: ۶۰)

اما بیشتر شعرا و نویسندگان، بنا به حدیث نبوی «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۶: ۱۵۶) به جبری و محتوم بودن بخت و تقدیر اشاره دارند و اراده و کوشش آدمی را در برابر قدرت سرنوشت چنان بی‌اثر می‌دانند که دشمنی با مقبلان را بیهوده قلمداد می‌کنند؛ «گفته‌اند که اگر دو تن در طلب کاری و کفایت مهمی ایستند مظفر آن کس آید که به فضیلت مروت مخصوص است و اگر در آن برابر آیند آن که ثابت عزیمتست و اگر در آن هم مساواتی افتد آن که یار و معین بسیار دارد و اگر در آن

نیز تفاوتی نتوان یافت آن که سعادت ذات و قوت بخت او راجح است» (نصرالله منشی، ۱۳۸۱: ۲۳۳). رواج اصطلاحاتی نظیر سعد و نحس و کاربرد اصطلاحات نجومی چون اُسْطَرلاب، تثلیث، ترییع، تسدیس، رصد بستن، قران و مقارنه، طالع دیدن و دلالت آن بر سرنوشت بشر، می‌تواند ناشی از تأثیر جبرگرایی زُروانی باشد. کلمات و ترکیباتی چون «ستاره شمردن» و «ستاره شمر» حتی به شکل ضرب المثل رایج نیز در زبان عامه نیز جریان داشته است.

بدان مثل که شب آبتن است روز از تو ستاره می‌شمرم تا که شب چه زاید
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

یا به قول سعد الدین وراوینی که در باب اول مرزبان‌نامه در داستان خرّه نماه با بهرام گور می‌گوید: «امشب با فراز آمد بخت بسازیم تا خود چه زاید این شب آبتن» و یا گویاتر از همه فردوسی که از زبان رستم فرخزاد می‌گوید:

بدانست رستم شمار سپهر ستاره شمر بود و با داد و مه
بیاورد صلاب و اختر گرفت ز روز بلا دست بر سر گرفت...

(شاهنامه، ۱۹۶۰، ج ۹: ۳۱۴-۳۱۳)

مضامینی چون شکایت از روزگار، زمانه و فلک در آثار شعرای پارسی زبان، چونان موتیفی تکرار می‌شود. می‌توان تصور کرد این مفاهیم تکراری، گذشته از مسائل اجتماعی به خصوص آشوب‌های قرن ششم به بعد، تأثیرات آیین زُروانی ناشی از اساطیر کهن نیز هست. حتی در ادبیات تمثیلی و عرفانی هم دست تقدیر و چرخ فلک در کار است تا عده‌ای سعادت وصال نیابند و در نیمه راه از طی طریق عشق بازمانند. چنان که در منطق الطیر، پرواز مرغان به سوی خورشید وجود حق و هلاکت و ناکامی دسته‌ای از پرندگان در طی طریق (عطار، ۱۳۶۹: ۱۸۰-۲۴۶) تمثیلی است از این نوع بخت‌آزمایی که به شکست گروهی و جاودانگی گروهی دیگر می‌انجامد.

تحلیل واژه‌های دال بر بخت در منظومه مخزن الاسرار

نظامی حکیمی است که در گنجۀ قرن ششم می‌زیست. محیطی که زرین‌کوب در کتاب پیرگنجه در جست و جوی نا کجا آباد آن را پایگاه متعبدان، توبه فرمایان و بیگانگان

می‌شناسد و گنجه را ثغری می‌داند که طالبان جهاد برای دفاع از قلمرو اسلام از همه جا به آن منطقه جلب می‌شدند. ضرورت دفاع از مرزهای اسلام، مسلمانان این نواحی را مدام آماده مقابله با هجوم صلیبیون متعصب می‌ساخت و از نواحی دیگر هم آنان را که خواهان جهاد با کفار بودند به یاری مسلمین متعصب این منطقه می‌کشاند (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۸). در عین حال «قرن ششم، یعنی عصری که نظامی (حدود ۵۳۰ - حدود ۶۱۶ ق) در آن می‌زیست، عصری است که مکتب کلامی اشعری میراث فلسفی-کلامی امام محمد غزالی را پشت سر داشت و صحنه فعالیت‌های فلسفی-کلامی بزرگترین اندیشه‌مند اشعری یعنی امام فخر رازی بود؛ قرن‌ها که در آن شیخ شهاب الدین سهروردی، معروف به شیخ اشراق (۵۴۹ - ۵۸۷ ق)، با عرفانی کردن فلسفه و با بهره‌گیری از میراث گرانقدر فلسفه و عرفان ایران باستان - که از آن به حکمت پهلوی یا فهلوی تعبیر می‌شود - یکی از مکاتب مهم فلسفی یعنی مکتب اشراق را بنیاد نهاد» (دادبه، ۱۳۷۱: ۸۸).

اهل گنجه تقریباً همه سنی حنفی و شافعی مذهب بودند با این حال در بین طوایف دیلمی شیعه مذهب‌ها نیز دیده می‌شدند و کسانی هم بودند که بوسیله مخالفان راست یا دروغ به مذهب الحاد و باطنی‌گری متهم بودند (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۹). به هر روی در چنین محیط متعصب دینی با وجود قرآینی از باستان گرایی و علاقه و توجه به حکمت خسروانی و یونانی که در شعر خود نظامی پیداست و حتی ساختار لهجه و زبان ارانی که از شعب به جا مانده از زبان پهلوی است؛ با حکیمی روبه‌روایم که در ذهن پویای خود با چند جبهه در کشاکش است. این تضارب آرا در همه شئون شعر حکیم در جریان است. «نظامی، پارسامردی که «تا در جهان بود به می دامن لب نیالود» جهان‌بینی کلامی را برگزید و آراء کلامی را - غالباً از دیدگاه مکتب اشعری - در اشعار خود بیان کرد. این آراء نه تنها در مثنوی اخلاقی مخزن الاسرار - که می‌توان آن را جلوه‌گاه حکمت عملی خواند - بیان شد که مقدمه‌های پنج گنج جلوه‌گاه آراء کلامی با بیانی هنرمندانه است. نیز جای جای در اثنای برخی از مثنوی‌های او، طرح دیدگاه‌های کلامی - فلسفی، چشمگیر است» (دادبه، ۱۳۷۱: ۸۸). آنچه در این میان قابل تأمل و توجه است، خلاف‌آمدی است که در درون‌مایه برخی اشعار نظامی دیده می‌شود که تفاسیر معمول کلامی نمی‌تواند رهگشای به ظاهر تناقضی باشد که در مفهوم به چشم می‌خورد. این جاست که تحلیل‌های نوین، توانایی

توجه چنین پیچیدگی‌هایی را دارد. با توجه به پیشینه ذهنی حکیم نظامی و محیط اجتماعی وی و از آن‌جا که اساس تحلیل این متن را نظریه ساختارگرایی، قرار داده‌ایم، باید خاطر نشان ساخت که ساختار یک متن، نظامی است متشکل از اجزایی که رابطه‌ای همبسته با یکدیگر و با کل نظام دارند، یعنی اجزاء به کل و کل به اجزاء سازنده وابسته‌اند، چنان‌که اختلال در عمل یک جزء، موجب اختلال در کارکرد کل نظام می‌شود و با توجه به مراحل نقد ساختاری که از مراحل استخراج اجزاء ساختار اثر، برقرار ساختن ارتباط موجود بین این اجرا و نشان دادن دلالتی که در کلیه ساختار اثر هست؛ تشکیل می‌شود، واژه‌هایی نظیر بخت و زمانه را به عنوان جزء و نشانه از متن انتخاب کرده و به رابطه آن‌ها و دلالت‌های معنایی آن‌ها با واژه‌های همنشین در سراسر متن پرداخته‌ایم تا به این وسیله تأثیر کهن‌الگوی تقدیرگرایی زروانی را در پس کلام این حکیم کلامی نشان دهیم.

آن‌چه در نقد ساختاری بیشترین اهمیت را دارد، آن است که این روش نمی‌کوشد تا معانی درونی اثر را آشکار کند، بلکه کوشش آن بر این است که سازه‌های یک متن را استخراج کند. در زیر نمونه‌هایی از ابیات مخزن الاسرار حکیم نظامی آورده می‌شود که آشکار است علاوه بر دیدگاه‌های کلامی و اشعری به شکل ناخودآگاه در به کاربردن واژه‌هایی چون چرخ، فلک، بخت و غیره کهن‌الگوهای زروانی را نیز در نظر دارد. در واقع کاربرد کهن این واژه‌ها در بیان و کلام نظامی که اندیشه‌های کلامی و اشعری دارد، بیشتر از سایر شعرا مؤید تأثیر ناخودآگاه کهن‌الگوهای زروانی است زیرا این کهن‌الگوها اصولاً با مشرب کلامی-اشعری مناسبت بیشتری دارد تا دیدگاه‌های زرتشتی و فلسفی.

در مخزن الاسرار، نظامی نظام فکری خود را بیان می‌کند و گاه از زبان ارسطو و افلاطون و گاه از زبان انوشیروان و بزرگمهر سخن می‌گوید. در این کتاب بخت همان الگوی اشعری - زروانی را دنبال می‌کند. در این منظومه که شرح افکار فلسفی نظامی در قالب داستان است، به داستان‌هایی از زبان انوشیروان، بهرام و بزرگمهر برمی‌خوریم که علاوه بر یادآوری دنیای پیش از اسلام و به تبع آن حکمت و جهان بینی باستان، همان شاکله و پیکره داستان‌های گنوسی-مهری را دارد. مهین‌دخت فرخ‌نیا (۱۳۹۳) در این باره از قول بری می‌گوید: «با بررسی ساختار کلی این داستان و داستان‌های مشابه و جست

وجو برای یافتن خاستگاه اصلی آن‌ها درمی‌یابیم که یکی از آبخورهای فکری نظامی در سرودن این داستان، اندیشه‌های گنوسی است. در عصری که نظامی می‌زیست، عرفان اسلامی از راه کوشش نظری شایان توجهی، میراث چندگانه فلوتین و گنوس، مسیحیت و مانی، انجیل و اوستا، خدا شیطان، نیکی و بدی را در نگرش عرفانی یگانه‌ای با هم آشتی می‌دهد» (فرخ‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۱۷)

در این داستان‌ها چند عنصر از قبیل عدد هفت، گوهرها و کانی‌ها، آسمان و آنچه در آن است، نقش‌هایی اساسی و عمده دارند که هر کدام به شیوه‌ای با تفکر باستانی - و در محدوده بحث ما - با تقدیرگرایی زروانی ارتباط پیدا می‌کنند. نمونه‌هایی از یادکرد عدد مقدس هفت را که عموماً با طالع بینی و تقدیرگرایی مهری-زروانی ارتباط دارد، می‌توان در این ابیات مشاهده کرد:

کرد رها در حرم کاینات	هفت خط و چار حد و شش جهات
(مخزن الاسرار، ۱۳۷۶: ۱۳)	
شمسه نه مسند هفت اختران	ختم رسل خاتم پیغمبران
(همان: ۱۹)	
یک دله شش جهت و هفت گاه	نقطه نه دایره بهرام شاه
(همان: ۳۱)	
هفت فلک با گهرت حقه‌ای	هشت بهشت از علمت شقه‌ای
(همان: ۳۳)	

رمزشناسی عدد هفت و تقدس آن نزد شرق نشینان باستان ریشه‌ای دیرینه دارد. حداقل از زمان آیین‌های مهرپرستی و گنوسی که پیوندی انکار ناپذیر با آیین‌های زروانی دارد. این دیرینگی قابل پیگیری است. معین در این باره می‌گوید: «پيروان مهرپرستی برای آنکه به مرتبه بالاتر ارتقا یابند، می‌بایست از هفت درجه بگذرند. در ارداویرافنامه نیز سفر روحانی ارداویراف هفت روز طول می‌کشد؛ اما در دین مانی که از ادیان گنوسی به شمار می‌آید، انسان نخستین، هفت بار پدرش را به یاری می‌خواند» (معین، ۱۳۸۵: ۵۸).

در این بیت هم واژه بخت، معادل با چرخ یا سرنوشت آمده و کور و کر بودن و تصادفی رقم زدن حوادث را در الهه فورتونا و رسوخ انگاره‌های کهن الگوی دیرنگ خدای و زروان را به یاد می‌آورد. نظامی متشرع با این بیت و نظایر آن چرخ را همانند نیاکان باستانی خود ذیروح و صاحب اراده می‌داند.

بعد بسی گردش بخت آزمای او شد و آوازه عدلش به جای
(همان: ۱۰)

همچنین در این بیت :

بختور از طالع جوزا برای جوز شکن آنگه و بخت آزمای
(همان: ۱۴۷)

در بیت زیر واژه بخت کاربردی شبیه سپهر و آسمان دارد که در هم‌نشینی با دیگر واژه‌های بیت بار دیگر نقش آسمان و زروان را در پس زمینه ذهنی شاعر آشکار می‌سازد.

ور بکنم راز شهان آشکار بخت خورد بر سر من زینهار
(همان: ۱۵۷)

همان‌گونه که در ابتدای این مبحث گفته شد، روش ما برای طرح این فرضیه که جهان بینی نظامی در آثارش به خصوص منظومه مخزن الاسرار علی‌رغم ظاهر اشعری، تأثیر گرفته از کهن‌الگوی بخت در ایران باستان است، دنبال کردن واژه‌های نشان‌داری چون بخت، فلک، چرخ و از این قبیل است که دلالت‌های ثانوی آن را می‌توان هم در مقالات یازدهم در بی‌وفایی دنیا یافت. در واقع همان نخستین بیت این بخش؛

خیز و بساط فلکی درنورد زان‌که وفا نیست در این تخته نرد
(همان: ۱۲۲)

مؤید این است که در ورای اندیشه‌های فلسفی- کلامی نظامی، الگوهایی کهن از تفکری باستانی نهفته است که گاه با لباس الفاظ و اصطلاحاتی چون بخت و طالع رخ می‌نماید. در این بیت همنشینی واژه فلک - که در سراسر سنت ادبی شعر فارسی- می‌چرخد و به یک حال نمی‌ماند، نقش تصادفی طالع و بخت به روشنی آشکار است. در این جهانی که به تخته نرد می‌ماند، سرنوشت انسان وابسته به تصادف و گردش فلک و

اختران است. در ابیات زیر نیز فلک - و به تعبیر باستان، زروان خدای - بر سرنوست انسان چیره است و آدمی به خواری و زبونی بازیچه دست فلک و اختران است.

خلعت افلاک نمی‌زیبیدت	خاکی و جز خاک نمی‌زیبیدت
طالع کارت به زبونی درست	دل به کمی غم به فزونی درست
ورنه چرا کرد سپهر بلند	شهر گشائی چو ترا شهر بند
دایره کردار میان بسته باش	در فلکی با فلک آهسته باش

(همان: ۱۷۲)

نظامی در این ابیات، انسان را در برابر فلک شکست‌خورده و محکوم به زبونی و خواری می‌بیند و می‌گوید؛ خلعت افلاک برازنده تو نیست و فرجام کارت جز زبونی نیست. جالب این جاست که فعل شهر بند کردن انسان در زندان خاک، نه به خداوند باری بلکه به سپهر نسبت داده شده. البته در این موضوع که نظامی مسلمانی درست اعتقاد و حتی گاهی متعصب است، شکی نیست بلکه بحث ما در این جا همان جلوه‌های ناخودآگاه یک کهن‌الگوست که در پس ساختار متن خودنمایی می‌کند.

بخت از جمله واژه‌هایی است که در متون حماسی نظیر شاهنامه، در معنای «فره» ایزدی به کار رفته و از طرف /هورمزدا/ به پادشاه مقبل و نیکبخت عطا می‌شود تا ضامن بقای پادشاهی و دوام ملک او باشد. فردوسی در شاهنامه نه تنها این واژه را خودآگاه و در معنای اصلی آن به کار می‌برد، بلکه اصولاً هدف وی از سرودن شاهنامه بیان و احیای همین آیین‌ها و مفاهیم است اما به کاربردن این واژه با همان کاربرد بقای دولت و ملک یا فره ایزدی در سخن حکیم نظامی مربوط به همان دلالت‌های ثانویه و ناخودآگاه متن است. ارتباط و همنشینی نشانه‌های بخت و دولت در این بیت قابل تأمل است:

دولت اگر همدمی ساختی بخت بدین نیز بیرداختی

(همان: ۱۷۰)

در خطاب زمین بوس هم نظامی از /قبال/ که از مترادفات بخت است، طوری سخن می‌گوید که همان شخصیت‌بخشی و تجسد انسانی در واژه بخت را به ذهن متبادر می‌سازد.

خاک به اقبال تو زر می‌شود زهر به یاد تو شکر می‌شود
(همان: ۳۳)

در این ابیات نظامی، به خوبی تأثیر پذیری او از حکمت عامه (دین زروانی به عقیده شمیسا و برخی دیگر از پژوهشگران دین عامه مردم بوده است) پیداست. اندیشه‌هایی که بازمانده از همان حکمت و تفکر مهری و زروانی رسوخ یافته در ذهن کلامی نظامی است. ابیاتی که به روشنی حدیث «السعيدُ سعيدٌ في بطنِ امه و الشقیُّ شقیٌّ فی بطنِ امه» را به ذهن متبادر می‌سازد. حدیثی که بسیاری در صحت آن شک دارند و آن را بر ساخته ایرانیان زروانی می‌دانند. شاکله‌ای که در فصول قبل ذکر شد که بیشتر به بر ساخته‌های ایرانی تباران قرون اولیه پس از اسلام شبیه است تا نظام فکری اسلامی. البته گاهی هم چرخ یا سرنوشت، با وجود کور و کر بودن و تصادفی رقم زدن حوادث، نسبت به نیک و بد کاملاً بی‌اعتنا نیست. مثل ابیاتی که نظامی آنان را از زبان بزرگمهر ایرانی نقل می‌کند. این دیدگاه نیز همان طور که پیشتر ذکر شد، تقابل دیدگاه زرتشتی (و بعدتر اسلامی) با زروانی را آشکار می‌کند. دیدگاهی مثل اندیشه‌های اسلامی و زرتشتی که به رستاخیز و عدل معتقد است و نیکی و بدی را قابل پاداش و جزا می‌بیند، در حالی که در تفکر زروانی چنین نیست.

هر که به نیکی عمل آغاز کرد نیکی او روی بدو باز کرد
گنبد گردنده ز روی قیاس هست به نیکی و بدی حقشناس
(همان: ۱۷۸)

نظامی در مقدمه مخزن‌الاسرار - که در وصف باری تعالی و آفرینش اوست - بیانی هنرمندانه همراه با تصویرسازی‌هایی دلپذیر از آفرینش آسمان‌ها از توده‌های بخار و دود - بدان‌سان که در قرآن کریم آمده است - و خلق روز و شب و خورشید و ماه، به دست می‌دهد و سرانجام از پدید آمدن هفت اقلیم بر کره خاک یعنی از پدید آمدن زمین، یا ربع مسکون در پی آفریده شدن افلاک و به گردش در آمدن آن‌ها (زده شدن دو سه چنبر بر افلاک) سخن می‌گوید. (دادبه، ۱۳۷۱: ۱۹) همنشینی کلمات تقدیر و بخت در این بیت قابل تأمل است.

به تقدیر و حکم جهان آفرین نخست آسمان کرده شد با زمین

(مخزن الاسرار: ۱۷۰)

نتیجه‌گیری

تقدیرگرایی با مفهوم فلسفی و امروزی خود یکی از دیرینه‌ترین اندیشه‌های بشری است که ذهن انسان را از دیرباز به خود مشغول داشته. واژهٔ تقدیر (معادل‌هایی نظیر بخت و ...) با همان دلالت فلسفی و بار معنایی تاریخی چنان سایهٔ گسترده‌ای بر زبان ما فارسی‌زبانان انداخته است که نادیده انگاشتن آن ممکن نیست. از آن‌جا که لفظ و کلام در هر زبان به جز وظیفهٔ اولیهٔ انتقال معنی؛ حامل تاریخ و تفکری است که ریشه در کودکی هرملت و قوم دارد و هدف تحلیل ساختارگرایانه عبارت است از برملاکردن همین ساختارهای عمقی متون؛ توجه به کاربرد این واژه‌ها و نشانه‌ها می‌تواند جنبه‌هایی ناپیدا از سیر تفکر ایرانی را در این سالیان نمایان سازد. کلامی که گاه تنها منشأ آن ناخودآگاه شاعر و نویسنده است و از پس به کاربردن واژه‌ای نظیر بخت رخ می‌نماید. علل و حوادث تاریخی، اجتماعی، مذهبی و حتی مسائل اقلیمی بر این نمودها اثرگذار بوده است. گاه در بسامد بالای استفاده از این واژه‌ها، نشانه‌های ناامنی جان و ذهن شاعر و ناامیدی و یأس او نسبت به آینده را می‌توان مشاهده کرد. آن چه مسلم است، تداوم ردپای تاریخی تقدیرگرایی در متون و اشعار فارسی است. هرچند گاه این اندیشه لباس دیگری بر تن می‌کند و نام دیگری می‌پذیرد؛ اما اعتقاد به اندازه و تقدیری که بر زمان جاری است و جبر ناشی از آن در ذهن شاعر ایرانی به عنوان یک کهن‌الگو و پس‌زمینهٔ تاریخی باقی مانده است و از لابه لای سطور با کلام و دلالتی خودنمایی می‌کند که ناشی از ناخودآگاه شاعر و نویسنده است، نه خودآگاه او.

مخزن‌الاسرار نظامی، اگرچه همانند سایر منظومه‌های حکیم در درجهٔ اول آیینة تفکرات فلسفی و گاه کلامی این اندیشمند و شاعر است و در جای جای آن گاه در قالب مقالات و گاه در پیکرهٔ داستان‌های پندآموز، به بیان و توضیح دیدگاه‌های فلسفی-کلامی خود می‌پردازد؛ اما با تأمل بیشتر در لایه‌های زیرین متن، می‌توان کهن‌الگویی را بازشناسی کرد که هزاره‌هاست بر فکر و اندیشهٔ انسان شرقی و ایرانی سایه گسترده است. نظامی در این منظومه بخت را معادل فره ایزدی به کار می‌برد و اگرچه در کلیت متن مسلمانی معتقد

و حتی متعصب است تا جایی که در بخش مربوط به معراج پیامبر^(ص)، آشکارا عقیده معراج جسمانی پیامبر را مطرح می‌کند که از عقاید مجادله برانگیز بین اشعریون و معتزله است؛ با این همه هنگام به کار بردن واژه‌هایی چون بخت، طالع و زمانه و نظایر این‌ها ذهنیت دیگری از خود به نمایش می‌گذارد. در بیت‌هایی که این کلمات به کار برده شده‌اند؛ ستاره و فلک را حاکم بر سرنوشت انسان می‌داند. انسان را در برابر آسمان و سپهر بی‌مقدار و فاقد اراده مؤثر می‌داند و او را چون مهره‌ای بازیچه دست زمانه می‌داند. این همان دلالت ثانویه و ناخودآگاه متن است که به زمانی برمی‌گردد که ایرانیان به خدای قدرت‌مند و ازلی زروان معتقد بودند و نیک و بد سرنوشت را از او می‌پذیرفتند.

اندیشه باستانی زروانی که به اعتقاد بسیاری دانشمندان جزء اولین دین‌های ایرانی و متقدم بر مزدپرستی است، در دوره‌های بعد با رسمی شدن آیین زرتشت در ایران از میان نرفت و همچنان حضور خود را گرچه کم‌رنگ‌تر از گذشته در بخش‌های متأخر اوستا مثل مهریشت ادامه داد. اگر چه گاه برای برخی پرسش‌ها نظیر نقش و اندازه تقدیر هرگز پاسخی مقرون به حقیقت یافت نمی‌شود و این مسائل جدلی الطرفین باقی خواهد ماند، اما این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که متون و اشعار فارسی از دیرباز جلوه گاه حضور این اندیشه در اشکال مختلف بوده است. از جمله این متون می‌توان به آثار حکیم نظامی اشاره کرد که با توجه به زمانه زندگی او و اقلیمی که در آن می‌زیست، قاعدتاً نمی‌بایست اثر و نشانه‌ای از تفکراتی چنین کهن در اشعار وی یافت شود، در حالی که با نگاه و تحلیلی دیگرگونه، حیاتی دیگر در پس سطوح اولیه آثار این حکیم هنرمند یافت می‌شود. سخن آخر این که؛ پی‌گیری سیر این نمونها و نشانه‌ها در اشعار و متون فارسی در واقع پی‌گیری خط سیر جامعه فکری ایرانی است.

الف) کتاب‌ها

۱. ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۸۶). توحید. ترجمه علی اکبر میرزایی. قم: خداپاوران.
۲. احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و هرمنوتیک. تهران: گام نو.
۳. اسمیت، زوتل. (۱۳۸۳). فرهنگ اساطیر یونان و روم. ترجمه شهلا برادران خسروشاهی. تهران: فرهنگ معاصر و روزبهان.
۴. رودریگز، کریس. گارات، کریس. (۱۳۸۰). قدم اول (مدرنیسم). ترجمه کامران سپهران. تهران: نشر شیرازه.
۵. معین، محمد. (۱۳۸۵). تحلیل هفت پیکر نظامی. ج ۲. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۶. بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). پژوهشی در اساطیر ایران پاره نخست و دوم. تهران: نشر آگاه.
۷. تفضلی، احمد. (۱۳۵۴). مینوی خرد. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۸. تهنائی، محمدعلی بن علی. (۱۳۷۸). گزیده اصطلاحات حکمت انسی از کتاب کشف اصطلاحات الفنون. ترجمه بهمن خدابخش پیرکلانی. تهران: رفیعه تفکر.
۹. جهاننگلو، رامین. (۱۳۸۴). موج چهارم. ترجمه منصور گودرزی. ج ۴. تهران: نشر نی.
۱۰. حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۹۰). دیوان حافظ. به تصحیح محمد قزوینی. قاسم غنی. تهران: زوار.
۱۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. ج ۳. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). پیرگنجه در جستجوی نا کجا آباد: درباره زندگی، آثار و اندیشه نظامی. تهران: سخن.
۱۳. زرن، رابرت چارلز. (۱۳۷۵). زروان یا معمای زرتشتی گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: فکرروز.
۱۴. سجادی، سیدجعفر. (۱۳۶۱). فرهنگ علوم عقلی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۰). شاهنامه. زیر نظر ای برتلس. عبدالحسین نوشین. مسکو: اداره انتشارات ادبیات خاور.
۱۶. نصرالله منشی. (۱۳۸۸). کلیله و دمنه. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: نشر ثالث.
۱۷. ناصر خسرو قبادیانی بلخی. (۱۳۹۳). دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۸). مخزن الاسرار. به اهتمام حسن وحید دستگردی. تهران: نشر سوره.
۱۹. هینلز، جان. (۱۳۹۶). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار. احمد تفضلی. تهران: نشر چشمه.

ب) مقالات

۲۰. سیم، استوارت. (۱۳۸۰). «ساختارگرایی و پساساختارگرایی». ترجمه فتح محمدی، در مجله فارابی. دوره یازدهم. شماره اول. صص ۱۳۸ تا ۱۱۱.

۲۱. حجتی زاده، رضیه. (۱۳۹۶). «وجه پنهان معنا و زبان پنهان واژه‌ها بررسی نقش یاری رسان دلالت‌های ضمنی در تبیین اغراض ثانوی گزاره‌های پرسشی». در *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*. پاییز و زمستان. شماره ۸۳. صص ۷۳-۹۴.
۲۲. دادبه، اصغر. (۱۳۷۱). «تجلی برخی از آراء کلامی-فلسفی در اشعار نظامی». در *مجله فرهنگ*. پاییز. دوره دوم. شماره ۱۰. صص ۸۷-۱۳۰.
۲۳. فرخ‌نیا، مهین‌دخت. (۱۳۹۳). «نمایه‌های عرفان گنوسی در داستانی از هفت پیکر نظامی». در *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. سال دهم. شماره ۳۵. صص ۲۸۴ تا ۲۱۳.

ج) پایگاه‌های اطلاع‌رسانی

24. Oxford advanced learner's dictionary **Fate**
<https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/english/fate?q=fate>
25. Encyclopedia Britannica **Zurvan**
<https://www.britannica.com/topic/Zurvan>
26. Encyclopedia Iranica **Fate** <http://www.iranicaonline.org/articles/>